

موشی و جزیره اسرار آمیز

○ شهره کاندی

دوستی در می‌آیند. اما در پایان غم‌انگیز، تفاوت زبان، سبب ترس و دلهره می‌شود و دوستی بین آن‌ها شکل نمی‌گیرد. در ادامه پایان شاد، موشی از طریق کشیدن نقاشی و با زبان تصویر، با موش‌های راه راه ارتباط می‌گیرد و به این ترتیب، موش‌های راه راه، راز توت قرمز را به آن‌ها می‌فهماند. اما در پایان غم‌انگیز، چون گفت‌وگویی بین موش‌ها صورت نگرفته، توت قرمز سبب نگرانی می‌شود.

این دو بخش که با پایان‌بندی متفاوت معرفی شده‌اند، قطبین متفاوتی را نیز از نظر ارزشی می‌سازند. در نیمه شب ارزش‌های دو گروه موش، یعنی سنگ‌های درخشان و توت‌های قرمز، به درستی برای هریک تشریح می‌شود. در حالی که در نیمه منفی، به دلیل فقدان گفت‌وگو بین دو فرهنگ، نگرانی و دردسر برای طرفین پیش می‌آید.

هرچند «موشی» در نیمه منفی هم می‌کوشد دوستانش را آرام کند، کاری از پیش نمی‌برد و کار به خراب کردن خانه موش‌های جزیره و حمله به آن‌ها می‌کشد.

در حالی که در پایان مثبت، دو طرف با هم دوستی می‌کنند و دانه‌ها و میوه‌هایی هدیه می‌گیرند و سنگ‌های درخشان هدیه می‌دهند. در پایان منفی، هرچند موشی سنگ درخشان را برای عذرخواهی در جزیره می‌گذارد، سایر موش‌ها بیشتر

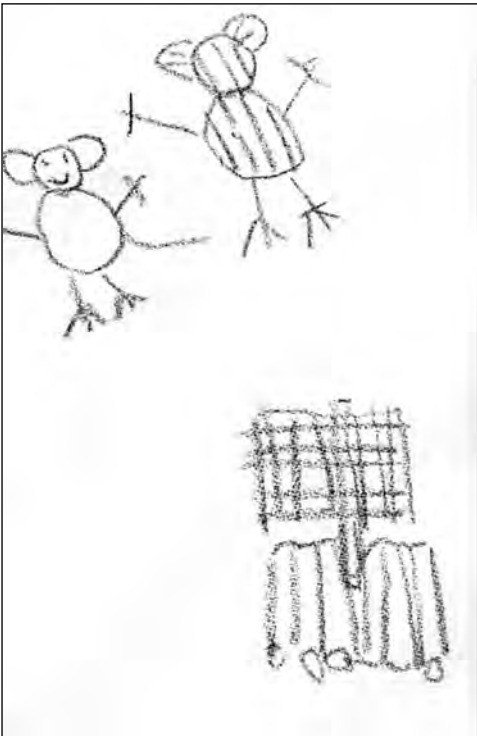
«موشی»، شخصیت اصلی داستان، در خدمت طرح و ساختار داستانی، این سؤال را از خود می‌پرسد: «فکر می‌کنی پشت خط افق چه خبر است؟» در ادامه، طرح یک کلک در ذهنش نقش می‌بندد و به دنبال آن، یافتن جزیره اسرار آمیزی که در داستان قدیمی پدربزرگ پیر وجود داشت. «موشی» و دوستانش در هنگام غروب، با روشنایی سنگ‌های درخشانی که پیش از این در اعماق جزیره کشف کرده بودند، به کار ادامه می‌دهند.

با ساخته شدن کلک، موش‌های ماجراجو به راه می‌افتند و برای این که در تاریکی شب راه‌شان را گم نکنند، سنگ‌های درخشان را هم با خود می‌برند پس از سفری طولانی، به جزیره‌ای می‌رسند که «موش‌هایی راه‌راه» در آن زندگی می‌کنند. این اپیزود اول داستان است. از این به بعد، داستان به دو نیمه تقسیم می‌شود، نیمه‌ای با پایان شادمانه و نیمه‌ای با پایان غم‌انگیز. البته، حرکت داستان در این دو جهت، گام به گام پیش می‌رود. استفاده از این تکنیک، فیلم sliding (درهای کشویی) را به یاد می‌آورد. در این فیلم هم پس از اپیزود اول، شخصیت اول کنش‌هایی متفاوت از خود نشان می‌دهد که حاصل آن، سرنوشتی متمایز برای اوست.

در پایان شاد داستان می‌خوانیم که موش‌های راه راه، از موش‌های صخره‌نشین استقبال می‌کنند و با وجود آن که زبانی متفاوت دارند، با هم از در



- عنوان کتاب: موشی و جزیره اسرار آمیز
- نویسنده: مارکوس فیستر
- مترجم: سیدمهدی شجاعی
- تصویرگر: مارکوس فیستر
- ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۱
- شمارگان: ۱۵۰۰۰ نسخه
- بها: ۵۵۰ تومان



در پایان شاد داستان می خوانیم که موش های راه راه، از موش های صخره نشین استقبال می کنند و با وجود آن که زبانی متفاوت دارند، با هم از در دوستی در می آیند. اما در پایان غم انگیز، تفاوت زبان، سبب ترس و دلهره می شود و دوستی بین آن ها شکل نمی گیرد

یا توأم با درگیری و جنگ، معنایی است که می توان از این داستان برداشت کرد. نویسنده به زیبایی، برخورد دو تمدن را در بخشی با همدلی طرح کرده و در بخشی دیگر، جنگ تمدن ها را نشان داده

است. وجود دو عنصر «سنگ های درخشان» و «میوه های قرمز» که نشان فرهنگی و سمبول هر یک از تمدن هاست، در برخورد اول به نفع طرفین تمام می شود و در برخورد ثانی، به زیان آن ها. دکتر ضیمران می گوید:

«برای این که گفت و گوی تمدن ها صورت بگیرد، البته اگر ما با آگاهی و در واقع با تهیه مقدمات در این گفت و گو شرکت کنیم، احتمالاً از دنیای آداب و عادات خارج می شویم و با یک بینش متمرکز و فلسفی، از حوزه پیش زمینه های مبتنی بر تعصبات و پیش داوری ها خود را رها می کنیم.

درواقع به قول دریدا، من [باید] در مقابل «او و یا دیگری» قرار گیرد و با دیگری برخورد کند و این برخورد، برخورد معنی داری شود و در واقع از برخورد با دیگری تجربه ای حاصل شود که این تجربه درونی بشود و معنی آن درک و سپس به همدلی و تفاهمی که ناشی از آن برخورد بوده، ترجمه شود. بنابراین، مرحله اول ممکن است رویارویی باشد. ممکن است به اصطلاح مخاصمه باشد ولیکن اگر از جهان طبیعی خودمان بیرون بیاییم و آگاهانه وارد گستره تفکر فلسفی شویم، آن وقت می توانیم دیگری را درک کنیم و از دنیای طبیعی خود خارج شویم و فضای حیاتی و سپهر زیست دیگری را احساس کنیم و در آن شریک و سهیم بشویم و ببینیم که چه چیزی او به ما عرضه می کند و ما چه

به غارت جزیره مشغول هستند. سرنوشت گروه اول در اپیزود پایانی، سالم به جزیره رسیدن و جشن است و سرنوشت گروه دیگر، تکه تکه شدن کلک، غرق شدن اموال دزدی و این جمله موشی است:

«ما می توانستیم چیزهای زیادی از یکدیگر یاد بگیریم. ولی حالا به جای دوست، برای خودمان دشمن درست کرده ایم.»

درونمایه یا Theme این داستان، چیزی جز گفت و گوی تمدن ها نیست و نویسنده به زیبایی هر چه تمام تر، طریقه درست و نادرست را در مقابل هم نمایش داده و نتیجه را در هر صورت، چه مثبت و چه منفی نمایان ساخته است.

موضوع داستان، یعنی «گفت و گوی تمدن ها»، درواقع نشانه پیدایش آفق های بدیع در عالم معاصر است. این که تمدن ها با هم در ارتباطند و این ارتباط می تواند همراه با صلح و مسالمت آمیز باشد



چیزی داریم که در فهم او به کار بگیریم.» نویسنده این اثر تصویری، به خوبی دو طیف برخورد دو تمدن را نمایش داده است. از آن جا که هر فرهنگی واجد گنجینه ای از هنر، اسطوره و میراث های مادی است، با این عوامل، تفاوت گنجینه های آن ها را نشان می دهد:

«موش های صخره نشین متوجه می شوند که توت قرمز به اندازه سنگ های درخشان جزیره خودشان، برای موش های راه راه ارزش دارد. برای موش های راه راه، توت قرمز، نشانه ای از قدرت و بخشندگی طبیعت است.»

دعوت به گفت و گو در «پایان شادمانه» و دیالوگ از طریق نقاشی کشیدن، راهی برای فهمیدن و درک یکدیگر است. این کتاب با تصاویر زیبای خود، تأمل در فرهنگ بیگانه را به خوبی نمایش می دهد و این پرسش های دکتر ضیمران را برای کودکان تکرار می کند.

«چگونه می توان... به معرفتی عینی نسبت به فرهنگ غیر نائل آمد؟ برای آن که ما بتوانیم با فرهنگ های دیگر وارد گفت و گو و همزبانی شویم، باید قبلاً بپذیریم که هر فرهنگی، قطع نظر از تنافر و تضاد آن با فرهنگ خودی، دارای ارزش های خاص خویش است. هر فرهنگی مشحون است از ارزش های درونی میراث های گران بهای زبان، مذهب، آثار هنری و اشیای مادی و این گنجینه فرهنگی، درون مایه های معرفتی خاص خود، از قبیل تاریخ و میراث های دیرین و شیوه های اخلاقی رسوم قومی را دارد. از این رو باید اذعان کرد که هر فرهنگی، دارای ارزش های خاص خویش است.»